

افسانه لولو خورخوره

تاکنون از هم‌میختگی^۱ مادر و کودک در روانکاوی سخن به کرات گفته شده است . نکته اساسی در این هم‌میختگی در این است که فقدان ذکر جزء لایتجزای وجود انسانی بوده و برای مادر این نوزاد است که از لحاظ خیالی جای فقدان ذکر را می گیرد و آرزوی دیرین او را به طور خیالی جامه عمل می پوشاند (مبانی روانکاوی فروید - لکان، دکتر کرامت موللی، ص ۲۰۱).

حال برای این هم‌میختگی می توان سه حالت را متصور شد :

۱. مادر کودک را پاسخ می گوید : نارسیسیسم کودک بر انگیزته می شود، مراتب شور چشمی فراهم می گردد .
۲. مادر کودک را اجابت نمی کند : کودک تظاهرات اوتیسم و اعراض از چهره را نشان می دهد .

¹ Fusion

۳. کودک مادر را پاسخ می گوید : توهم تمامیت شکل می گیرد و تمامی وجود مادر دستخوش جنب و خروش می شود .

در این مختصر بر آنیم که نظر خود را به مادر معطوف داریم و یکی از عملکردهای وی را که در پی تغییرات رفتاری کودک حاصل میآید بیان کنیم .

دکتر کرامت موللی در *مبانی روانکاوی فروید - لکان* با نگاهی نو به یکی از افسانه های ایرانیان پرده از مضمون نهفته در پس محتوی ظاهری آن بر می دارد و نشان می دهد که ساحت رمز و اشارت چگونه و با چه ظرافتی در میان ایرانیان خود را به منصفه ظهور میرسانیده است .

همانگونه که اشاره شد در صورت ترمیم خیالی فقدان ذکر برای مادر توهم از تمامیت در نفسانیات او شکل می گیرد. ولی از آنجا که وجود آدمی تاب تحمل یک چنین تمامیتی را ندارد مادر بطور ناآگاه در پی آن میشود تا به چنین حالتی پایان ببخشد. یکی از دسایس نفسانی برای مقابله با این تمامیت میل نا آگاه مادران در مورد مرگ نوزاد می باشد که ملبس به لباسی دیگر شده راه را به سوی ارضای باطنی آن باز می کند (همان، ص ۲۰۱) .

در اینجا می توان از افسانه هایی یاد کرد که در ایام پیشین فکر و ذکر مادران ایرانی را به خود مشغول می داشته است. **آل** نام پری بدسگالی است که تا شش روز بعد از تولد نوزاد می تواند به بالین مادر بیاید و جگر او را با خود برده وی را به هلاکت برساند. بمنظور کتمان مضمون باطنی فانتسم های مادر که حاوی آرزویی نا آگاه و غیر قابل قبول در مورد حیات کودک است آل جای مادر آمده و مادر جای کودک (جگرگوشه خود) را احراز میکند. (همان، ص ۲۰۲).

حال شرایطی را در نظر می گیریم که در آن کودک از اجابت مادر سر باز می زند. کودک در بدو تولد به دلیل عدم استقلال در مراقبت از خود از موجودیتی اتکایی^۲ برخوردار است (همان، ص ۱۶۷). نگاه ما در اینجا بیشتر به زمانی معطوف است که کودک کمابیش از شیرخوارگی واگرفته شده توانائی جست و خیز و شیطنت در او پدیدار میگردد. در این شرایط بزرگترین راه سرباز زدن کودک از مادر امتناع از غذا خوردن می باشد و اینگونه است که مهمترین رابطه کیفی مادر یعنی ارتزاق به کودک میتواند با اختلال مواجه می شود .

² Anaclitic

نگاهی به افسانهٔ لولو خورخوره بروز این طباع نوروتیک را در میان مادران ایرانی به وضوح نشان می‌دهد. گرچه روایت‌های گوناگونی از این افسانه در میان ملل گوناگون دیده می‌شود (به گونه‌ای که عده‌ای حتی ریشهٔ آن را به اساطیر یونان باز بر می‌گردانند) اما ما نگاه خود را به روایت ایرانی آن معطوف می‌داریم. آنچه در رابطه با این افسانه در میان قومیت‌های ایرانی مورد اتفاق نظر است اینست که: *کودک از غذا خوردن امتناع ورزیده و مادر برای تحریک کودک وی را از لولو خورخوره که در صورت غذا نخوردن کودکان را مورد اذیت و آزار خویش قرار می‌دهد بیم می‌دهد.*

تا هنگامی که هم‌میختگی مادر و کودک ادامه داشته باشد و ساحت پدری نتواند بعنوان عنصری ترمیزی^۳ بین آنها میانجیگری کند همچنان عشق و نفرت بطور غریبی بر رابطهٔ آنها غالب خواهد بود. در این هم‌میختگی خوردن و خورده شدن دو وجه بظاهر متفاوت از رانش^۴ واحدی هستند که گاه آن را مادر به کودک نسبت داده بسوی او فرافکنی میکند و گاه کودک

³ Symbolical

⁴ Drive

عامل اصلی آن است. در این تبادل مهر و کین میان مادر و کودک هریک بطور ناآگاه بصورت موجودی مخوف برای دیگری درآمده او را تهدید به بلعیده شدن مینماید، امری که معمولاً در قالب کابوس برای کودکان ظاهر میگردد. لذا مادر در مقام جادوگری بدجنس یا غولی عظیم در رؤیاهای کودک ظاهر میشود تا کودک را آماده گذشت از تمامیت موهوم خود نماید. این رؤیاهای وجشتناک در واقع هم شکست در برقراری ساحت قانونی پدر است و هم کوشش در پناه بردن بدان. زیرا رؤیا بطور اعم عبارت از کوشش فرد در یافتن راه حل برای مشکلات نفسانی است. این کوشش گاه مقرون به پیروزی بر رانش های مخرب آدمی است و گاه قرین به شکست. از همینروست که رؤیا در غالب موارد حاوی عناصری منفی و اضطراب انگیز است. چراکه تنها از این طریق است که فرد میتواند به استقبال عناصر مخرب رفته در پی رهایی از آنها برآید.⁵

در اینجا است که لولوخرخره اهمیت بسزای خود را آشکار میسازد چراکه در جهت حفظ رابطه مهرآمیز میان مادر و فرزند عمل کرده بصورت عنصری خارج از وجود هردوی آنها

⁵ Cf. Movallali, Keramat, *Contribution à la Clinique du rêve* (Contribution to Study of the Dream), Paris, Harmattan, 2007.

درمیآید. لذا لولوخرخره حاصل فرافکنی رانش تخریبگری است که جزء لایتجزائی از همامیختگی میان مادر و فرزند میباشد.

تنها اجابت از نام پدر است که با برقراری قانون تحریم زنا با محارم مادر و کودک را بیکدیگر حرام کرده موجب تقرّر و قبول محرومیّت از ذکر نزد مادر میگردد. بدینگونه است که کودک از توهم تمامیت مادر رهائی یافته به عالم انسانی بمعنای واقعی آن وارد میشود.

حامد صوفی